



### برگزاری اولین دادگاه متهم به قتل الهه حسین نژاد

دادگاه رسیدگی به پرونده قتل الهه حسین‌نژاد، ۲۵ ساله ساکن اسلامشهر که هنگام بازگشت از محل کار به خانه‌اش مفقود شد و چند روز بعد جسدش پیدا شد، دیروز در حالی برگزار شد که وکیل اولیای دم گفته متهم به قتل ادعا کرده و گفته که موضوع حجاب و بی‌حیایی را یک خبرنگار برایش روی کاغذ نوشته‌است. او به «اعتماد» گفته، متهم با این‌ اظهارات قصد داشته به گونه‌ای خود را از اقدام مجرمانه تبرئه کند: «متهم به قتل الهه حسین‌نژاد کاملاً به اقدامی که انجام داده، آگاه بوده است. او دقایقی بعد از اینکه با چاقو ضربه اول را به پهلوی مقتوله وارد کرده، سه ضربه دیگر نیز به قفسه سینه او زده و جسد مقتوله را در جاده تهران- قم رها کرده است.»

دیروز دادگاه رسیدگی به پرونده قتل الهه حسین‌نژاد به ریاست قاضی غلامرضا جواهری و با حضور مستشاران دادگاه، نماینده دادستان، متهم، اولیای دم و وکلای دو طرف برگزار شد. قاضی ابتدای جلسه گفت که این دادگاه جهت رسیدگی به اتهام متهم پرونده دایر بر مباشرت در قتل عمدی زن مسلمان در ماه حرام مرحومه الهه حسین‌نژاد با ایراد ضربات چاقو و مخفی کردن جسد و تخریب عمدی اموال مشتمل بر دو عدد گوشی تلفن همراه، کیف و مدارک کارت ملی و گواهینامه برگزار شده است. او در ادامه گفت که دادگاه با اعلام رسمیت و علنی بودن محاکمه با توجه به محتویات پرونده و دقت در اوراق قضایی، برگزار شده است. محمدرضا گائینی، نماینده دادستان هم در ادامه این جلسه، در جایگاه قرار گرفت و گفت: «متهم فاقد سابقه موثر محکومیت کیفری بازداشت است و از مورخ ۱۴۰۴/۳/۱۵ در بازداشت موقت و دارای وکالت تعیینی است. اتهام وی دائر بر مباشرت در قتل عمدی مرحوم الهه حسین‌نژاد، یک زن مسلمان در ماه حرام با ایراد ضربات چاقو و مخفی کردن جسد و تخریب عمدی اموال مشتمل بر دو عدد گوشی همراه و کیف و مدارک کارت ملی و گواهینامه و ایراد صدمات که موضوع شکایت اولیای دم است.» به گفته او، با توجه به مجموع ادله و مستندات موجود مشتمل بر: گزارشات پلیس آگاهی و اظهارات مطلعین و گزارش معاینه جسد و علت تامه فوت از سوی پزشکی قانونی مبنی بر علت فوت آسیب قلب به دنبال جراحات و گواهی پزشکی قانونی در خصوص صدمات غیرمصری در فوت و گزارش تیم بررسی صحنه جرم و اظهارات و اقرار صریح صورت گرفته از سوی متهم با این استدلال که مجموع اظهارات وی با کیفیت ابراز شده و محل اصابت چاقو بر بدن متوفی حکایت از قصد ایشان در ارتکاب قتل عمدی متوفی داشته است.

در ادامه این جلسه، مادر مرحومه الهه حسین‌نژاد گفت: «الهه ۸ سال بود که سرکار می‌رفت و برای بهبود شرایط برادر معلول ۱۴ ساله خود که نامش آرش است سه ما کمک می‌کرد. الهه من بسیار زحمتکش بود. آن روز با الهه تماس گرفتم گفتم وقت دکتر دارم بیا و مراقب آرش باش او بلافاصله گفت تا ۱۰ دقیقه دیگر خودم را می‌رسانم. از ۱۰ دقیقه‌ای که الهه گفت تا الان بیش از ۲ ماه گذشته است. آرش صبح تا شب الهه را صدا می‌کند به او گفتیم که خواهرش به مسافرت رفته است.»

در ادامه جلسه دادگاه، پدر و مادر الهه حسین‌نژاد، از محضر دادگاه تقاضای اشد مجازات برای متهم را خواستار شدند. سلیمانی، وکیل خانواده اولیای دم در جایگاه حاضر شد و گفت: «براساس محتویات پرونده، اقرار صریح متهم، گزارش پزشکی قانونی، گزارش کارشناسی صحنه جرم، مکاتبات مخابراتی، آثار خون بر صندلی خودروی متهم و نهایتاً اقرار بی‌چون و چرای متهم به قتل عمد با ضربات چاقو و تلاش در اخفای جسد کوچکترین تردیدی در عمدی بودن قتل باقی نمی‌ماند.»

عکس:ایرنا



## طرح اخراج مهاجران افغانستانی، موجب رد مرز شدن تعدادی از بلوچ‌های ایرانی بی‌شناسنامه شده است

# بازار سیاه شناسنامه

## در روزهای گذشته کارزاری درباره اقدام فوری برای افراد فاقد شناسنامه ایرانی و بلوچ به راه افتاده است

نسیم سلطان بیگی

خبرنگار گروه جامعه

استانی که بالاترین نرخ زاد و ولد را در ایران دارد، مردمی را در خود جا داده که از نداشتن مدارک هویتی رنج می‌برند؛ کودکانی که بی‌شناسنامه متولد می‌شوند، اگر دختر باشند، کودک‌همسری را تجربه می‌کنند و اگر پسر باشند به سوختبری و قاچاق مواد مخدر روی می‌آورند. گرفتن شناسنامه برای مردم سیستان و بلوچستان گاهی تا ۲۵ سال طول می‌کشد و فعالان اجتماعی این استان معتقدند نگاه‌های امنیتی و مذهبی باعث شده فرآیند دریافت شناسنامه در این استان این چنین طولانی باشد. دادالله زهی، معلمی ساکن ایرانشهر و فعال اجتماعی سیستان و بلوچستان است و به «هم‌میهن» درباره بازار سیاهی می‌گوید که در اثر نداشتن شناسنامه در سیستان و بلوچستان ایجاد شده است: «افراد در این استان کارت عابر بانک یا کارت سوخت خودشان را به دیگران اجاره می‌دهند. کارت ملی و شناسنامه خودشان و فرزندان‌شان را یا می‌فروشند یا اجاره می‌دهند.» از سوی دیگر، اخراج مهاجران افغانستانی هم مشکلاتی را برای مردمی بی‌شناسنامه ایجاد کرده است. آنها در مواردی بازداشت و رد مرز شدند، درحالی‌که ایرانی هستند و همین موضوع سبب به راه افتادن کارزاری با موضوع «درخواست اقدام فوری برای خانواده‌ها و افراد فاقد شناسنامه ایرانی و بلوچ» شده و به ۱۴۰۰ امضا رسیده است. محمدرضا مزارزهی نویسنده این کارزار به «هم‌میهن» از کارگر بلوچی می‌گوید که به دلیل اینکه فکر می‌کرده‌اند افغانستانی است، رد مرز شده و در حال حاضر در افغانستان است. هوری مزارزهی هم شهروند بلوچ دیگری است که می‌گوید برای برادرش در سال ۹۶ همین اتفاق افتاده و یک ماه طول کشیده تا آنها توانستند او را از افغانستان به ایران بازگردانند. بعضی از فعالان اجتماعی بلوچ معتقدند دولت باید از سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان‌های بین‌المللی کمک بگیرد و برای مردم بی‌شناسنامه کارت شهروندی صادر کند، بعضی دیگر هم بر این باورند که راهکار در تقویض اختیار به نهادهای محلی مانند دهیاری و بخشداری است که با مردم ارتباط نزدیک‌تری دارند.

مردم بی‌شناسنامه بلوچ برای دریافت این مدرک هویتی به ظاهر ساده باید سال‌های طولانی راهروهای ثبت احوال، فرمانداری، استانداری، کلانتری و دهیاری را بالا و پایین بروند و اگر خوش‌اقبال باشند و توان مالی کافی برای پوشیدن این کفش آهنی داشته باشند، بین هفت تا پانزده سال بعد از اولین درخواست‌شان می‌توانند شناسنامه‌دار شوند. دادالله زهی، معلمی است که در ایرانشهر زندگی می‌کند. او درباره نگاه‌های تبعیض‌آمیز مذهبی که باعث شده بخشی از مردم بلوچ بی‌شناسنامه بمانند به «هم‌میهن» می‌گوید: «در استان سیستان و بلوچستان مردم بیشتر اهل تسنن هستند و جمعیت اهل تشیع کمتر است. کسانی که شیعه باشند و بخواهند برای شناسنامه اقدام کنند حتی اگر رگه‌هایی از

افغانستان و پاکستان هم داشته باشند خیلی راحت‌تر موفق به دریافت شناسنامه می‌شوند.» از سوی دیگر، همسایگی سیستان و بلوچستان با پاکستان و افغانستان، همیشه چالش‌برانگیز بوده است: «دید امنیتی نسبت به این دو کشور وجود دارد و اگر از سمت جنوب و دریا هم نگاه کنیم، همان دید نسبت به عمان و امارات وجود دارد. در تمام این کشورها مناطق بلوچ‌نشین وجود دارد، چه در عمان و چه در امارات. از نظر تاریخی دوسوم بلوچستان در پاکستان مانده و یک‌سوم آن براساس قرارداد ۱۸۷۰ انگلیس در ایران فعلی است. در افغانستان هم تقسیمات به قدری غلط بوده که خانه‌های مردم در ایران و زمین‌های کشاورزی اجدادی آنها در افغانستان مانده است. رفت و آمدها بین این کشورها زیاد است و ما بلوچ‌ها و سیستانی‌های زیادی داریم که آن‌سوی مرز ماندند و شناسنامه ندارند.»

همین درهم‌تنیدگی مرزها بوده که موجب شده سیستان و بلوچستان از بافت سنتی خودش فاصله بگیرد و ازدواج‌های فامیلی در آن همچنان هم امری متداول و رایج باشد: «بافت قومی و قبیله‌ای سبب شده که در چاپهار، دشتیاری، سرباز و پیشین با پاکستان و در سیستان و میر جاوه با افغانستان تعداد ازدواج‌های فامیلی زیاد باشد. زن ایرانی و مرد افغانستانی یا پاکستانی است یا برعکس. اما به این افراد شناسنامه تعلق نمی‌گیرد. جمعیت حاشیه‌نشین هم بخش دیگری است که بی‌شناسنامه‌اند. در زاهدان و چاپهار حاشیه‌نشین بسیار وجود دارد. افرادی هستند که عمدتاً در این رفت و آمدها، تغییرات سیاسی و انقلاب‌ها رفتند و پس از مدتی آمدند و ماندند و حالا چندین نسل بدون شناسنامه‌اند.» بی‌شناسنامه بودن در جامعه‌ای که در آن همه کارها روی بستر اینترنت انجام می‌شود به معنای محروم شدن از تمامی حقوق اولیه و امکانات حداقلی شهروندی است: «کودکی که به دنیا می‌آید هیچ خدمات درمانی و بهداشتی نمی‌تواند دریافت کند. والدین برای دریافت شیر خشک باید در داروخانه کدملی ثبت کنند و به همین دلیل به این کودکان شیر خشک تعلق نمی‌گیرد. خانواده‌ها نمی‌توانند برای آنها در خانه بهداشت یا درمانگاه پرونده پزشکی تشکیل دهند که تحت مراقبت باشند و واکسن‌های مورد نیازشان را دریافت کنند.» مسئله به همین جا ختم نمی‌شود. آنها برای خرید یک نان هم با سدی بزرگ به نام کارت بانکی مواجه می‌شوند: «در استان ما نانوايي پول نقد قبول نمی‌کند و برای خرید نان باید کارت بانکی داشته باشید و همین موضوع باعث شده نان پنج هزار تومانی در بازار آزاد ۳۵ هزار تومان به فروش برسد.» مردم بی‌شناسنامه بلوچ از سوخت ماشین و موتور گرفته تا خدمات درمانی و بهداشتی تا مسائل آموزشی با مشکل روبه‌رو می‌شوند و همین موضوع باعث شکل‌گیری یک بازار سیاه برای حل مشکل بی‌شناسنامه بودن شده است: «افراد در این استان کارت عابر بانک یا کارت سوخت خودشان را به دیگران اجاره می‌دهند. کارت ملی و شناسنامه خودشان و فرزندان‌شان را یا می‌فروشند و یا اجاره می‌دهند. اینها مشکلات عجیبی است که به تبع این موضوع ایجاد شده است.»

#### ▼ هزار توی کودکان بی‌هویت بلوچ

کودکان بی‌شناسنامه نمی‌توانند به مهدکودک، پیش‌دبستانی و مدرسه بروند و این به معنای محروم شدن آنها از آموزش است: «دختران با وجود استعدادهایی که دارند به سمت کودک همسری کشانده می‌شوند و پسران به سمت سوختبری و قاچاق و نگاه‌ها و گروهک‌های افراطی می‌روند و این در حالی است که با یک مدیریت درست می‌توان از دل همین بچه‌ها افرادی نخبه را به جامعه تحویل داد.» دادالله زهی از شیوه مدیریتی که در این سال‌ها در استان حاکم بوده انتقاد می‌کند: «این کودکان استعداد ذاتی دارند و نباید به دلیل نگاه امنیتی یا منطقه‌ای و مذهبی یا کوتاهی و خطای پدر و مادرشان یا معطل ماندن یک قانون قربانی شوند. آنها استعدادهایی دارند و باید برایشان راه را باز کرد.» او در توضیح بیشتر این موضوع یک نمونه از مردم بی‌شناسنامه بلوچ را مثال می‌زند که در پیچ و خم شناسنامه‌دار شدن مانده: «کسی بود که خودش، پدرش، پدربزرگش همگی اصالتاً ایرانی و بلوچ بودند. چند دهه پیش، در زمان جنگ ایران و عراق، برخی از اقوام این فرد در کویت و امارات و عراق بودند. در آن زمان ضرورت شناسنامه به این اندازه درک نمی‌شد و بعدتر که بچه‌هایشان به مشکلاتی مانند دانش‌آموزی و دانشجویی و خدمت برخوردند آنها برای دریافت شناسنامه اقدام کردند. با وجود اینکه از کلانتری، شورای شهر، شورای روستا و معتمدین نامه داشتیم، استشهد محلی جمع کرده بودیم و همه حاضر بودند امضا و اثر انگشت بدهند که آنها اصالتاً ایرانی و بلوچ هستند، باز هم کار به گره برخورد کرده بود.» به گفته او این فرد با دخترعمویش که ایرانی و معلم بود ازدواج کرده و چهار فرزند دارند: «آنها می‌خواستند برای چهار فرزندشان شناسنامه بگیرند اما به مشکل برخورد بودند. در نهایت ما در جلساتی با فرماندار و استاندار متوجه شدیم، نهادهای ناظر به هیچکدام از نامه‌ها و استشهادهای محلی مثبت توجه نکردند و تنها به یکی دو نامه استناد کرده بودند که در آن اعلام کرده بودند این آقا خلیان جنگ ایران و عراق بوده و جاسوس عراقی است. بعدتر ما به آنها گفتیم این فرد حتی رانندگی ماشین هم نمی‌تواند بکند چه رسد که خلیان جنگی باشد.»

آنچه فعالان بلوچ از آن به عنوان نگاه امنیتی یاد می‌کنند همان نامه‌ای است که مهر «جاسوس عراقی» بودن را بر پیشانی شهروندی می‌زند که رانندگی هم بلد نیست: «نگاهی که همیشه در سیستان و بلوچستان حاکم است این است که اگر چندین گزارش مثبت هم وجود داشته باشد به آنها استناد نمی‌شود و تنها اگر یک نفر به هر دلیلی دشمنی و عدایت داشته باشد و یک گزارش منفی ببرد، تمام استنادها به همان گزارش منفی خواهد بود و هیچ صحت‌سنجی و اعتبارسنجی انجام نمی‌شود. الان هم همین نگاه وجود دارد.» دادالله زهی بر این باور است که وجود برخی گروه‌ها مانند جیش العدل در این مناطق سبب بیشتر شدن نگاه امنیتی شده که در کار شهروندان گره انداخته است.

پس از جنگ ۱۲ روزه، دولت پرچمدار تقویض برخی اختیارات به استانداران شد و ریاست‌جمهوری آنها را به عنوان رئیس‌جمهور هر استان معرفی کرد. راهکاری که برای حل معضل بی‌شناسنامه ماندن بخشی از مردم بلوچ هم مطرح می‌شود: «همانطور که الان به استانداران در بسیاری موارد تقویض اختیار می‌کنند، می‌توانند بعضی موارد این چنینی را هم از استانی و کشوری به شهرستان‌ها و بخشداری‌ها و شوراهای شهر و روستای مستقر تقویض اختیار کنند. اینها کسانی از بافت سنتی جامعه‌اند و اطلاع دارند چه کسانی ایرانی هستند و چه کسانی نیستند. زمانی که قانونی تصویب می‌شود که اگر یکی از والدین ایرانی بود فرد واجد شرایط است و می‌تواند شناسنامه ایرانی داشته باشد، این قانون تنها روی کاغذ نباشد و توسط افراد محلی اجرایی شود؛ اتفاقی که نمی‌افتد.» آنچه همچنان در سیستان و بلوچستان برقرار مانده نگاهی «سفت و سخت» است: «با این سخت‌گیری حاکم و نگاه سفت و سخت نه‌تنها مسائل امنیتی حل نمی‌شود بلکه بدتر هم می‌شود. کودکان با چنین نگاهی از تحصیل بازمی‌مانند و حق تحصیل از آنها گرفته می‌شود. زمانی که نتواند درس بخواند، مدرسه و دانشگاه برود، با وجود استعداد ذاتی فراوانی که دارد مجبور می‌شود به سمت سوختبری و قاچاق مواد مخدر و هزار راهی که نباید برود.»

آمار دقیقی از تعداد شهروندان بی‌شناسنامه در سیستان و بلوچستان وجود ندارد. مسئله‌ای که از سوی دادالله زهی مورد انتقاد قرار می‌گیرد: «ما همیشه این نقد را داریم که در مسائل رسمی خودمان هم آمار درستی نداریم. در آموزش و پرورش زمانی که درباره تعداد دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل صحبت می‌شود عددها از ۹۰ هزار تا ۱۲۰ هزار تا بالای ۲۰۰ هزار نفر محاسبه می‌شوند. درباره کمبود معلم هم همین اتفاق می‌افتد. اعداد کمبود معلم از ۱۱ تا ۱۷ هزار است. این نشان می‌دهد که در مسائل رسمی هم آمار دقیقی وجود ندارد چه رسد به این افراد که بسیاری از آنها در روستاها ساکنند، بسیاری حاشیه‌نشین‌اند و بسیاری دیگر شناسنامه و کارت ملی و کارت بانکی را از دیگران خریدند یا اجاره کردند و به همین دلیل نمی‌توان آمار دقیقی گفت.» به گفته او اما آمار غیررسمی و تقریبی نشان می‌دهد بالای ۵۰ هزار نفر در استان بدون شناسنامه‌اند.